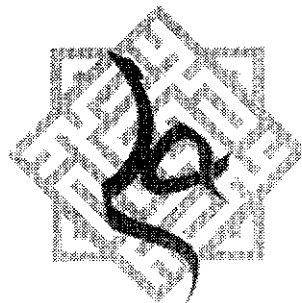




نگاهی به:

«خلافت و ولایت

از نظر قرآن و سنت»



محمدعلی مهدوی راد



خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت، انتشارات حسینیّه

ارشاد، شماره ۵، دی ماه ۱۳۴۹هـ، ۴۴۷ص، وزیری.

ولایت علوی در ابلاغ و عرضه همزاد با رسالت نبوی است. پیامبر گرامی اسلام به هنگام اعلان رسمی و تبلیغ علنی رسالت، با صراحت تمام از تداوم رسالت در قالب ولایت سخن گفت و علی(ع) را وصی، خلیفه و رهیار و همگام خود معرفی کرد. پیامبر(ص) افزون بر اعلان رسمی این حقیقت، در آغازین روز تبلیغ علنی مکتبش، بارهای بار و در مناسبت های مختلف، علی(ع) را رهبر امت بعد از خود خواند و بالاخره در آخرین سال زندگانی سراسر اقدام و حماسه خود، در سرزمین غدیر در پیش دید ده ها هزار مردمی که از زیارت خانه خدا باز گشته بودند، فرمود:

من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، وأنصر من نصره وأخذل من خذله؛ هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست. پروردگارا، دوستی

۱. اشاره است به حدیث بسیار مشهور «بدء الدعوة» یا «حدیث الدار» که پیامبر بزرگوار در جمع خویشان و پس از عرضه رسالت خود و پاسخ مثبت علی(ع) فرمود: ان هذا اخي ووصی و خلیفتی. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۱۲؛ احقاق الحق، ج ۳، ص ۵۶۰ و ج ۱۴، ص ۴۲۳-۴۳۰ و ج ۲۰، ص ۱۱۹-۱۲۵، از مدارك و منابع بسیاری از اهل سنت؛ المراجعات، تحقیق حسین الراضی؛ ص ۹۸؛ سیل النجاه فی تسمه المراجعات (چاپ شده به همراه المراجعات) ص ۶۸، از منابع بسیاری از اهل سنت و ...

نگاهی به: «خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت»



کن با آن کس که علی را دوست و پیرو باشد؛ دشمن بدار  
آن را که علی را دشمن بدارد؛ یاری کن هر کس یاریش  
کند، و دشمنانش را خوار و ذلیل گردان و ...<sup>۲</sup>

پس از رحلت پیامبر، آرمان بلند آن بزرگوار جامه عمل  
نیوشید و اندیشه و الای آن حضرت در غوغاسالاری صحنه آفرینان  
و در کشاکش شگفت و وحشتناک سیاست بازان، در زیر خروارها  
غرض مدفون گشت،<sup>۳</sup> و مآلاً جامه خلافت را کسی به تن کشید  
که خود نیز از جایگاه سرنوشت ساز و بلند علی (ع) آگاه بود.<sup>۴</sup>  
علی (ع) و زهرای اطهر<sup>۵</sup> (س) و یاران گرانقدر آن بزرگوار که در  
آغاز برای تجهیز پیکر پاک پیامبر از صحنه یاد شده به دور بودند،<sup>۶</sup>  
پس از اطلاع از چگونگی جریان خلافت به روشنگری پرداختند  
و حق راستین را فریاد کردند. وقتی سیاست گران، از علی (ع)  
بیعت خواستند، امام پس از امتناع، از سر اجبار راهی مسجد  
شده، با آنان سخن گفت. سپس به مردم روی آورد و ندا در داد:

هان ای مسلمانان، مهاجران، انصار، شما را به خدا،  
ایا سخن رسول الله را در روز غدیر نشنیده اید<sup>۸</sup> و ...

صحنه آفرینان از بیداری مردم و مآلاً یاری آن حضرت بیمناک  
شدند. بدین سان با جو آفرینی اوضاع را دگرگون ساختند.  
یاران امام نیز سخن او را پی گرفتند و هر کدام به گونه ای از  
جایگاه بلند و الای آن بزرگوار سخن گفتند و ولایت علوی را  
در مقابل مردم فریاد کردند.<sup>۹</sup>

حضرت زهرا (س) نیز بر این تحریف حق و انحراف مردم  
آرام نگرفت و با یاد کرد حدیث غدیر، و یادآوری بیان بلند پیامبر  
و درباره علی (ع): «انت بمنزلة هارون من موسی» در بیداری  
مردم کوشید،<sup>۱۰</sup> و با خطبه عظیم و عظیم النظیرش پرده ها را به  
یک سو زد و حقایق را نمایاند.<sup>۱۱</sup> این تلاش ها و فریادها به جایی  
نرسید، و خلافت در مسیری دیگر شکل گرفت و ادامه یافت و  
علی (ع) سکوت تنبه آفرین و رنج آوری را آغاز کرد و بارهای بار  
از انگیزه سکوت خود سخن گفت و جلوگیری از تشتت مسلمانان،  
گسترش کفر، اضمحلال جامعه اسلامی و تباهی دین را به عنوان  
انگیزه و زمینه سکوت خود برشمرد.<sup>۱۲</sup> با این همه، امام (ع) اگر  
حضور سیاسی به عنوان رهبری در جامعه نداشت، هرگز از  
حضور فرهنگی، ارشادی و هدایتی دست نشست. بدین سان  
جای جای جایگاه بلندش را یادآوری کرد، مرثیه مظلومیتش را  
سرود، دگرگونی ارزش ها را نیاراست و از تبدیل ارزش ها در  
حد توان جلوگیری کرد، سکوت در مقابل ستم ها و حق کشی ها  
را برنتابید و در هدایت امت و پاسخ به پرسش ها و در مسائل مهم  
مملکتی از هیچ کوششی دریغ نورزید، که پرداختن به این همه  
مجال دیگری می طلبد.

امام (ع) هفت روز پس از رحلت پیامبر (ص) خطبه ای عظیم  
ایراد کرد که اینک با عنوان «خطبة الوسيلة» مشهور است و در  
ضمن آن، از جایگاه ولایت و رهبری اش سخن راند و از جمله  
به حدیث غدیر استشهاد و استناد نمود.<sup>۱۳</sup>

۲. داستان غدیر و نصب مولی الموحدين امیر المؤمنین علی (ع) به امامت و ولایت از وقایعی است که نقل آن قطعاً در حد تواتر است، و جمله یاد شده در متن نیز در منابع بسیاری آمده است؛ به عنوان نمونه ر. ک: «هیقات الانوار، مجلدات حدیث غدیر»؛ خلاصه هیقات الانوار، جلد های ۶-۹؛ غدیر، ج ۱؛ احسناق الحق، ج ۳، ص ۳۲۰ و ج ۱۴، ص ۱۸۹-۲۹۲ و ج ۲۰، ص ۱۹۵-۲۰۰؛ المراجعات، ص ۲۵۹؛ سیل النجاة، ص ۱۷۳-۱۸۶ و ...
۳. برای آشنایی با آنچه در آستانه رحلت پیامبر گذشت، ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۰؛ بعد؛ الشافی فی الامامة، ج ۱، ص ۱۸۴؛ بعد؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۳۶؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۹۲؛ المراجعات، ص ۳۷۰-۳۵۲؛ سیره علوی، محمد باقر بهبودی، ص ۸؛ بعد؛ سیره المصطفی، ص ۷۲۵.
۴. اشاره است به آغازین جملات، خطبه عظیم «ششقیه»: «اما والله لقد تخلصها ابن ابی قحافه و انه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الریحی ...» مصادر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۰۳.
۵. الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۱-۱۲؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۵ و ۱۰۷؛ بعد؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۷؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۶۷؛ خلافت و ولایت، ص ۱۰۶.
۶. اسنی المطالب، تحقیق محمد هادی امینی، ص ۵۰؛ غدیر، ج ۱، ص ۱۹۶؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۳۱؛ بعد.
۷. الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۶؛ بعد؛ کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ص ۴۲، به تحقیق الأنصاری، ج ۲، ص ۵۸۹.
۸. همان، ص ۱۱۰. الکافی، الروضة، ص ۱۸ و ۳۴۳.
۹. الخصال، ج ۲، ص ۴۶۱؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۸۶. جریان اعتراض کوبنده و صریح دوازده تن از چهره های برجسته اصحاب علیه ابوبکر را مورخان و محدثان شیعه از دیرباز گزارش کرده اند. سید بن طاووس آن را در میراث شیعی «متواتر» می داند (الیقین، ص ۳۳۵) و عین عبارت وی را علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۱۴ آورده اند. سید بن طاووس پس از تأکید بر تواتر خبر، آن را با استناد به منابع روایی-تاریخی عامه نیز گزارش کرده است. در همین جهت و با این آهنگ است مناظرات و مباحثات بسیار و هوشمندانه عبدالله بن عباس با خلفا و وابستگان به خلافت. برای دیدن این گونه گفتگوها که به خوبی نشانگر موضع استوار عبدالله بن عباس و علوی اندیشی او است، بنگرید به مجموعه بس ارجمند «مواقف الشیعه» به ویژه ج ۱، ص ۱۴۷؛ بعد ...
۱۰. اثبات الهداة، ج ۲، ص ۱۱۲، ح ۴۷۳؛ اسنی المطالب، ص ۳۲؛ احقاق الحق، ج ۶، ص ۱۸۲.
۱۱. خطبه حضرت زهرا (س) در منابع بسیاری آمده است؛ ر. ک: از جمله: بلاغات النساء، ص ۱۲؛ الشافی فی الامامة، ج ۴، ص ۷۱؛ بعد؛ تلخیص الشافی، ج ۳، ص ۱۴۰؛ فاطمة الزهراء من المسهد الی اللحد، ص ۳۴۹؛ بعد.
۱۲. بهج الصبغة، ج ۶، ص ۲۶۳-۲۶۴، نهج البلاغه، نامه ۶۴؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۱۳.
۱۳. الروضة من الکافی، ص ۲۷.



وما قبل أصحاب السقيفة جهرة  
 بدعوى تراث فى الضلال نثات  
 ولو قلدوا الموصى اليه امورها  
 لزمت بمأمون عن العشرات  
 اخى خاتم الرسل المصطفى من القذى  
 ومفترس الأبطال فى الغمرات  
 فان حجدو وكان «الغدیر» شهیده  
 وبدرو احد شامخ الهضبات<sup>۱۹</sup>

به هر حال، گو این که امامت و رهبری جامعه اسلامی پس از پیامبر جز در پنج سال حکومت علوی هرگز جایگاه اصلی خود را نیافت و انسان ها از حکومت راستین در تاریخ اسلام بی بهره ماندند، اما امامان (ع) هرگز روشنگری درباره ولایت و تبیین جایگاه امامت را در کل اندیشه اسلامی به فراموشی نسپردند، و سکوت در مقابل ظلم ها و جباریت های ستمبارگان را روا ندانستند و خود و یارانشان در کوی ها و برزن ها، مظلومیت آل علی را فریاد کردند و شاعران علوی، امامت فرزندان علی را در اشعار خود بگسترده و ستمگری جباران را افشاء کردند و بدین سان شورانگیزترین حماسه های مقاومت را سرودند. این حماسه مقاومت به موازات گسترش، توطئه ها، کتمان ها،

امام (ع) روزی ستمدیده ای را می نگرد که فریاد مظلومیت سر داده و می گوید: من مظلوم؛ آن گاه امام می فرماید: «هان بیا با هم فریاد کنیم که من هماره مظلوم بوده ام.»<sup>۱۴</sup>  
 ابن ابی الحدید می گوید، بدین سان از مظلومیت سخن گفتن، و از ستم های روا شده بر خود پرده برداشتن از علی (ع) به تواتر نقل شده است.<sup>۱۵</sup>

چنان که پیش تر یاد کردم، ولایت علوی را فریاد کردن و از آن «حق مغضوب» سخن گفتن به عنوان شیوه ای در زندگانی علی (ع)، فرزندان، یاوران و پیروان هوشمندش هماره ادامه داشته است،<sup>۱۶</sup> تا نسل ها و عصرها حق را بشنوند و از آنچه در بستر تاریخ می گذشته آگاه گردند و در پرتو این آگاهی موضع درستی را برگزینند. عرضه تمام آنچه در این زمینه در متون کهن و مصادر معتمد فریقین آمده است، مجال بی بس فراخ می طلبد. اینک ادامه گزارشگونه این حقیقت عظیم و حماسه پر صلابت را با یادکردی از شاعران ستیزنده آستانه علوی ادامه می دهیم:

حسان بن ثابت اولین کسی است که این حادثه بزرگ را در قالب شعر فریاد کرده است. او بلافاصله پس از خطبه پیامبر در غدیر خم به پا خاست و خواند:

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم  
 بخم و أسمع بالرسول منادیا  
 فقال له: قم یا علی فأننی  
 رضیتک من بعدی اماماً و هادیا  
 فمن کنت مولاه فهذا ولیه  
 فکونوا له أتباع صدق موالیا<sup>۱۷</sup>

سرایش شعر در اثبات ولایت علوی و گسترش معارف و مناقب آفتابگون آن بزرگوار، در سده های واپسین نیز ادامه داشت. شاعرانی که حق مداری و حق گستری را پیشه ساخته بودند، این حق را فریاد کردند و شعر را چونان مشعلی در فراروی نسل ها می نهادند. در سلسله شکوهمند این فریادگران کثمت را می نگریم که فریاد می زند:

ویوم الدوح، دوح غدیر خم  
 أبان له الولایه لو أطیعنا  
 اضاعوا أمر قاندهم فضلوا  
 وأقومهم لدى الحدیثان ریعاً<sup>۱۸</sup>

و دعبل خزاعی را که می سراید:

۱۴. شرح ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و نیز ر. ک: میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۴۵ ذیل عنوان «مطلوبه الامام علی»  
 ۱۵. همان، ص ۳۰۶ و ۳۰۷؛ الشافی فی الامامه، ج ۳، ص ۲۲۳.  
 ۱۶. ترائف، ش ۲۱، ص ۱۲، مقاله «الغدیر فی حدیث العترة الطاهرة».  
 ۱۷. الفدیر، ج ۲، ص ۳۴. متأسفانه حسان، شاعری که بارهای بار حقانیت علی و فضایل او را فریاد کرده بود، در صراط مستقیم باقی نماند الارشاد، للشیخ المفید، ص ۹۴. این چکامه از قله های افرشته ادب عربی است و در حیات ادبی حسان چونان خورشیدی می درخشد. شگفتا که آقای دکتر محمدطاهر درویش در کتاب «حسان بن ثابت» که ابعاد زندگانی حسان را در قیل و بعد از اسلام به دقت کاویده و چگونگی شعر او را تحلیل کرده و مطلقاً به این چکامه بلند اشاره نکرده است، و این یعنی حق کشی و کتمان حق که نه با ادب نفس همسو است و نه با ادب بحث. بنگرید به: حسان بن ثابت، الدكتور محمدطاهر درویش، القاهرة، دارالمعارف عصیر.

۱۸. الفدیر، ج ۲، ص ۱۸۰.  
 ۱۹. دیوان دهیل، ص ۱۲۸؛ الفدیر، ج ۲، ص ۳۵۰. بیت اول به گونه دیگری نیز ضبط شده است. آنچه ما آوردیم متن نقل شده در الفدیر است. مجموعه عظیم الفدیر آکنده است از سروده های شاعران و حق گزاران های سنت شناسان علوی. فرزند برومند «معمار بزرگ الفدیر» روانشاد دکتر محمدهادی امینی بخش شایان توجهی از این گونه اشعار را با شرح حال سرایندگان آنها گرد آورده که گویا در حال نشر است. نیز بنگرید به: شعراء الفدیر (الجزء الاول فی القرن الاول والثانی والثالث).

تحریف‌ها، جهل‌آفرینی‌ها، گسترده‌می‌گشت، به دیگر سخن، آنان که خلافت اسلامی را دستخوش تغییر و تبدیل ساخته بودند برای استواری پایه‌ها و احکام اجتماعی و سیاسی آن نیازمند پشتوانه الهی و توجیه شرعی بودند و چنین بود که با ساختن و پرداختن ده‌ها محدث، مفسر و مورخ برای دگرگون‌سازی معارف اسلامی و در رأس آن در وارونه‌سازی امامت و رهبری می‌کوشیدند<sup>۲۰</sup> و متقابلاً پاسداران حق و ارزش‌های الهی حراست از هویت راستین مکتب و تفسیر عینی امامت را از جان سپرد می‌ساختند. بدین سان توان گفت که از نخستین سال‌های پس از پیامبر (ص) و در دوران‌های امامت و پس از آن نیز سرلوحه دعوت شیعی را اثبات امامت و حراست از اندیشه رهبری تشکیل می‌داده است.<sup>۲۱</sup> بنابراین، سخن درست شهرستانی را بیاوریم که نوشت:

مهم‌ترین اختلاف و درگیری در امت درباره امامت و رهبری بوده، و برای هیچ موضوعی چون امامت شمشیرها برکشیده نشده است.<sup>۲۲</sup>

آنچه یاد کردیم در دوران تدوین آثار در فرهنگ اسلامی نیز پی گرفته شد. یعنی آثار فراوانی در آلوده ساختن اندیشه اسلامی فراهم آمد، و قلم به مزدهای فراوانی برای انحراف حق از مسیر راستین آن کتاب‌ها نوشتند و متقابلاً حق‌مداران و تحریف‌ستیزان برای تفسیر صحیح حق و جلوگیری از انحراف‌ها، حقایق را پیراکنند و آثار بلندی پدید آوردند. یکی از کهن‌ترین این نگاه‌ها «العثمانیه» جاحظ است که به گفته مسعودی، جاحظ آن را به انگیزه میراندن حق و درگیری با اهل آن نگاهت؛ اما «والله متم نوره ولو كره الكافرون».<sup>۲۳</sup>

عالمان بسیاری در مقابل آن واکنش نشان دادند و پژوهشیان بسیاری بر آن نقد نوشتند و پندارهای واهی جاحظ را پاسخ گفتند.<sup>۲۴</sup>

سید مرتضی علم‌الهدی نیز در قرن پنجم دامن همت به کمر ارادت زد و کتاب عظیم «الشافی فی الامامه» را در نقد و رد بخش «امامت»، «المغنی» قاضی عبدالجبار نگاهت. در همین جهت یادکردنی است آثار گراندردی که مؤلفان شیعی و پاسداران ولایت علوی درباره داستان غدیر و تحلیل پیام و محتوای آن نگاهتند و یا به تبیین و توضیح احادیث و تفسیر روایاتی پرداختند که به گونه‌ای در جهت برآوردن این مقصود بوده است.<sup>۲۵</sup>

در این نگاه گذرا، از جمله در قرن ششم به اثری بی‌بنیاد می‌رسیم با عنوان «بعض فضائح الروافض» و پاسخ دندان‌شکن و کوبنده آن به قلم نصیرالدین عبدالجلیل القزوینی الرازی با عنوان «بعض مثالب التواصب» که اینک به «النقض» مشهور است.

مرزبان بزرگ اندیشه اسلامی، حسن بن یوسف بن المطهر معروف به «علامه حلی» در جایگاه بلند حراست از مکتب و تفسیر حق و دفاع از ولایت علوی، بخش عظیمی از کتاب گراندردش «نهج الحق و كشف الصدق» را به این موضوع ویژه ساخت، و کتاب «منهاج الکرامه» را یکسر در اثبات امامت نگاهت، و اثر ظریف و دقیق «الفین» را نیز در این جهت تدوین کرد.

منطق روشنگرانه این آثار چون با قوت استدلال در آمیخت، کسانی جایگاه بلند این نگاه‌ها را برنتابیدند و بر آن شدند تا مگر از جلوه آن بکاهند و گسترش شعاع حقایق نهفته در آنها را جلوگیرند. بدین سان قلم‌هایی به عبث چرخید و تلاشی سترون به کار رفت و کتاب‌هایی پدید آمد. فضل بن روزبهان به پندارش با نگارش «ابطال الباطل» در نقد و رد «نهج الحق» بر صفحات زرین آن خط بطلان کشیده است. ظاهرگرایی تنگ‌اندیش، چون ابن تیمیّه چنان پنداشت که با نگارش «منهاج السنه» در آوردگاه حق بر «منهاج الکرامه» پیروز گشته است. بیهوده‌گویی‌های این آثار نیز از سوی پاسداران مکتب علوی بی‌پاسخ نماند.<sup>۲۶</sup>

در ادامه این تلاش‌ها از اثر عظیم «احقاق الحق» قاضی نورالله شوشتری باید یاد کرد که طشت رسوایی «ابطال الباطل» روزبهان را از بام تحقیق افکند و مؤلفش به جرم نگارش آن و

۲۰. نمونه‌هایی را بنگرید در کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ص ۱۳۶؛ الغدير، ج ۷، ص ۲۳۷ به بعد؛ ج ۸، ص ۱ به بعد؛ الصحيح من سيرة النبي الاظم، ج ۱، ص ۱۷ به بعد؛ الحياة السياسية للامام الحسن (ع)، ص ۵۵-۹۰.

۲۱. بنگرید به منابعی که در پانوش شماره ۱ و ۱۶ آورديم و نیز الحياة السياسية للامام الحسن (ع)، ص ۵۵.

۲۲. الملل والنحل.

۲۳. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۳۷.

۲۴. ترائف، شماره ۶، ص ۳۴-۳۵؛ بناء المقالة الفاطمية، مقدمه، ص ۴۴.

۲۵. نگاهت‌های عالمان درباره غدیر افزون‌تر از آن است که بتوان در این مجال یاد کرد. عالمان سده‌های اخیر در ضمن پژوهش‌های خود از شماری از این گونه آثار یاد کرده‌اند. ر. ک: خلاصة عبقات الانوار، ج ۶، ص ۵۳-۱۰۸؛ الغدير، ج ۱، ص ۱۵۲-۱۵۷. فقیه پژوهش و دانش روانشاد محقق طباطبایی در گزارش تحلیلی آثار مرتبط با غدیر کتابی پرداخته‌اند با عنوان «الغدیر فی التراث الاسلامی» که سودمند است و ارجمند.

۲۶. ترائف، پیش گفته، ص ۳۷.



جهت که «تحفة اثنی عشریه» به فارسی بود، به فارسی نگاشته است. و در وسعت اطلاعات و گستره مباحث آن سنگ تمام نهاده است. از این روی، بحث های آن بسیار درازدامن و ابعاد پژوهش ها سخت و وسیع است.<sup>۲۸</sup>

برخی از عالمان برای بهره وری عالمان عرب زبان و نیز عمومی کردن محتوای عبقات الانوار به تلخیص، تعریب و تحقیق آن دست یازیده اند. در تداوم پژوهش های کارآمد و مدافعات عظیم در آستان علوی، باید از دائرة المعارف جاودان و بی مانند «الغدیر» علامه امینی یاد کرد، که به گفته برخی ناقدان باید آن را «الأبهر السبعة» (هفت دریا) نامید و نه «غدیر» (برکه و آبگیر).<sup>۲۹</sup> «الغدیر» در نقد تاریخ، جداسازی سره از ناسره، ارزیابی آثار مؤلفان اسلامی، دفاع از تشیع و ولایت علوی، عرضه قصاید و اشعار شاعران، تحلیل و گزارش زندگانی شاعران، رسیدگی هوشمندانه به جریان حدیث نگاری و چگونگی مؤلفان آثار حدیثی، افشای دست های پنهان و آلوده جعل و تزویر، رسواسازی مناقب آفرینان فضیلت سازان برای ناهلان از یکسوی، و مناقب ستیزان و کتمان کنندگان حقایق از سوی دیگر و ده ها ده ها موضوع - راستی را - بی نظیر است.<sup>۳۰</sup> در همین زمره، در پی اعتلای کلمه حق و گسترش همین مقصد و مقصود باید از آثار بلند، هجانبار و اعجاب آفرین مرزبان نستوه اندیشه شیعی، مرحوم عبدالحسین شرف الدین یاد کرد و به ویژه از «المراجعات». منطق استوار، بیان جذاب، استناد منقن و صراحت گفتار آن «شرف دین و آبروی مسلمین» در این کتاب شگفت انگیز است. اینک خوب است توصیف این کتاب را نیز از استاد محمدرضا حکیمی بیاورم:

المراجعات، مجموعه ۱۱۲ نامه است که بین سید

۲۷. همان، ص ۴۱.

۲۸. میرحامد حسین، ص ۱۲۸. برای آشنایی بیش تر با این اثر گراندقدر و تفصیل مجلدات آن و نیز کارهای انجام شده درباره آن بنگرید به: یادنامه علامه امینی، ص ۵۵۲، قرآنا، شماره ۴، ص ۱۶۴ مقاله «السید حامد حسین (ره) و کتابه عبقات»؛ خلاصه عبقات الانوار، ج ۱، مقدمه. پژوهنده سختکوش حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سید علی میلانی، عبقات الانوار را تلخیص، تعریب و تحقیق کرده اند و در مواردی مطالبی بدان افزوده اند، و مجلد بیستم را چونان تکمله آن اثر عظیم در تفسیر آیات مرتبط با ولایت تدوین کرده اند و در مجلد اول به تفصیل از جایگاه بلند کتاب سخن گفته اند و مجموعه پژوهش خود را با عنوان «نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار» نشر داده اند.

۲۹. حماسه غدیر، ص ۱۸۷.

۳۰. برای آشنایی با جایگاه بلند «الغدیر» و ابعاد عظیم آن رجوع کنید به اثر گراندقدر استاد محمدرضا حکیمی: «حماسه غدیر».

دیگر آثارش شهد شهادت نوشید؛ از جمله «الصورم المهرقه» که به انگیزه نقد و رد «الصواعق المحرقة» ابن حجر هیتمی نگاشت.

در ادامه هجوم ها و حملات هوس مداران حق ستیز در دیار هند مردی به نام عبدالعزیز دهلوی، کتابی می پردازد با عنوان «تحفة اثنی عشریه» و در باب هفتم آن به میدان بحث های امامت وارد می شود، و به پندارش ادله قرآنی و روایی شیعیان را در اثبات ولایت، مخدوش می کند. عالمان و محققان بر مجلدان متعدد آن نقد و رد نوشتند.<sup>۲۷</sup>

باب هفتم آن همت هایی را شوراند و عالمان بزرگی به نقد و رد و تزییف آن پرداختند، که مهم ترین، عمیق ترین و گسترده ترین آنها «عبقات الانوار» است. انتشار این کتاب، تأییدها، تشویق ها، سپاسنامه های فراوانی را به دنبال داشت. یکی از ادیبان و مؤلفان هند، مجموعه آنچه را که عالمان درباره عبقات الانوار، نوشته و یا سروده اند، یک جا گرد آورده است با عنوان «سواطع الانوار، فی تقریضات عبقات الانوار».

عبقات الانوار، به لحاظ سبک و شیوه، گستردگی و اصالت، شکوه و ژرفایی، براستی بی نظیر و معجزه گون است. در این نگاه گذرا، به بیان استاد محمدرضا حکیمی در توصیف آن، بسنده می کنیم:

به راستی کتاب عبقات عظیم است. آن اقیانوس بیکران، و آن دریای ژرف، این کتاب است. این چنین کتابی، در دیگر آفاق بشری و فرهنگ ملت ها نیز همانند ندارد. هر چه دانشمندان و عالمان بزرگ درباره آن گفته اند و هر چه سپس بگویند، حق آن است. این همه آگاهی و عمق، این همه معرفت و استقصا، این وسعت دامنه اطلاع، این خبرویت و تبخیر، این حوصله و دقت، این جمع و تدوین، این بحث و شناخت، این عرضه و استدلال، این قوام و ماده، اینها همه به راستی اعجازی است در عالم فکر و تألیف، و در عرصه قدرت های انسانی. کتاب عبقات با مجلدات بسیارش، یکی از والاترین نمونه های کار خرد انسانی و پشتکار و مسؤولیت بشری است و یکی از ارجمندترین سندهای هدایت و ارشاد.

مرحوم علامه میرحامد حسین «عبقات الانوار» را بدان



عبدالحسین شرف الدین و شیخ الاسلام سلیم بشری، مفتی و رئیس اسبق جامع الازهر مبادله شده است. این دو عالم اسلامی، در این نامه‌ها، حقایق بسیاری را مورد بحث و نظر قرار داده‌اند. بیان این نامه‌ها، ادبی، زیبا و محکم است، و مطالب مطرح شده در آنها غنی و سرشار. به گفته سلیم بشری «شرف الدین در این نامه‌های پرمغز و خوش سبک و محکم‌شان سلی است که از قله‌های کوه خیزد یا ابری که از آن زاله ریزد». از نامه‌های شیخ سلیم بشری نیز پیداست که دانشمندی عمیق و حق‌جو و منصف و پراطلاع است. وی در نوشته‌هایش حقایق مهمی را، از مسائل اعتقادی شیعه و غیر آن، تصدیق کرده است، که از جمله، اهمیت اساسی فقه شیعه و صحت عمل به آن است.<sup>۳۱</sup>

آنچه یاد شد «نمی‌است از یم» و «قطره‌ای است از دریا» و نمودی است اندک از تلاش ناپیداکننده محققان و مؤلفان شیعی و مدافعان نستوه آستان علوی. از آنچه در این زمینه یاد کردیم و همانندهای این آثار، پیداست که مرزبانان حماسه‌جاوید، هرگز یورش‌ها و هجوم‌های حق‌ستیزان را بی‌پاسخ نمی‌نهادند و آوردگاه اندیشه و تفکر را و انمی‌نهادند<sup>۳۲</sup> و بت‌سرگون کردن و بت‌شکستن را - در هر چهره‌ای گو باش - از دست نمی‌هشتند. آری، آن‌که اندیشه‌ها را به انجماد می‌کشید، یخفگی ذهنی، و بسته‌اندیشی را می‌گستراند، و اصل «قهر و غلبه» را تقدیس می‌دهد، در حقیقت بت‌سازی می‌کند و اگر کسانی و یا کسی در مقابل این همه بایستند در حقیقت بت‌شکنی می‌کنند، و این است که به گفته استاد محمدرضا حکیمی:

... و در این مقوله است که یک‌بار نیز کتاب «المغنی» قاضی عبدالجبار معتزلی بت می‌شود، و علم‌الهدی سید مرتضی به بت‌شکنی می‌خیزد و این بت را با کتاب عظیم خود، «الشفافی» خرد می‌کند. و همین سان - مثلاً - «تحفه اثنی عشریه» عبدالحق دهلوی و کار عظیم میرحامد حسین هندی و تبری که عصمت حق و عزت حماسه و مهابت علم و دریای تحقیق به دست او می‌دهد، یعنی: **حقات الانوار**.<sup>۳۳</sup>

اینک در ختام این گلگشت بیفزاییم که عالمان و محققان شیعه، و مدافعان راستین ولایت، چونان مولی و مقتدای خویش در این میدان با متانت و وقار، شکوه و ایثار، لحنی متین و بیانی محکم از مکتب و آرمان خود دفاع می‌کردند و هرگز در فراز آوردن فریاد خود، و بلند نمودن حق، و عرضه حقایق، به گزندگی لحن، و ناسزایی در کلام روی نمی‌آوردند و در مورد

یادآوری حق خلافت، و دفاع از خلافت حق، همواره حکمت و راعایت می‌کردند، و با به‌کارگیری فرزاندگی، هوشمندی و درایت درباره آن سخن می‌گفتند، و هرگز مصالح اسلام و مسلمین و مصالح خود را از نظر دور نمی‌داشتند، و به بیان آیت‌الله سید شرف الدین عاملی:

«... علی و اولاد علی و عالمان شیعه، از آن روز تا امروز، همواره با روشی حکیمانه، احادیث وصایت را ذکر کرده‌اند و نصوص روشن نبوی را در این باره نشر داده‌اند، چنانکه بر مردم آگاه پوشیده نیست.»<sup>۳۴</sup>

مدافع سترگ و نستوه میدان دفاع از خلافت حق و حق خلافت، علامه امینی نیز، بر این نکته، تکیه تئیه آفرینی دارد:

مولای ما امیرالمؤمنین، به حجر بن عدی و عمر بن حمق گفت: «دوست ندارم شما نفرین کن و ناسزاگویی باشید، و همواره ناسزا گوید و بیزاری طلبید. اگر به جای این نفرین و ناسزاگویی، کارهای آنان را

۳۱. شرف الدین، ص ۱۲۹. برای آشنایی بیش‌تر ر. ک: **المراجعات**، چاپ مکتبه‌النجاح، ص ۱-۶۶.

۳۲. کتابشناس بزرگ علامه شیخ آقابزرگ تهرانی، در جلد دوم، اثر جاویدانش «الذریعه»، از شماره ۱۲۶۱ کتاب‌های امامت را می‌آغازد، که تا ۱۳۶۳، ادامه می‌یابد. این فهرست از کتاب «الامامة الصغیر» و «الامامة الکبیر» تألیف ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی (م ۲۸۳) از عموزادگان مختار بن ابی‌عبید ثقفی می‌آغازد. در این جا تنها کتاب‌هایی آورده شده است که در موضوع امامت است یا همین نام یا بدون نام مخصوصی؛ اما کتاب‌هایی که در این موضوع است و نام دیگری دارد در محل خود، به ترتیب حروف ذکر شده است. از این جا پی‌گیری علمی شیعه، در این اصل حیاتی و روشن کردن شکل حکومت و تعقیب از حکومت عادل، به خوبی مشهود می‌شود. (یادنامه علامه امینی، ص ۵۴۳) همان‌گونه که استاد حکیمی یاد کرده‌اند: این همه نیز بخشی از کوشش عالمان شیعی در این زمینه است. یادآوری می‌کنم که دفاع از جایگاه والای علی (ع) و تدوین و نشر فضایل آن بزرگوار را عالمان دیگر نخله‌های فرهنگ اسلامی نیز پی‌گرفته‌اند. در مجموعه آنچه یاد شد، از جمله ر. ک: **مقالات اهل‌البیت فی المکتبه‌العربیة**، در شماره‌های متعدد مجله تراثنا و اکنون در قالب کتابی نشر یافته است با عنوان «اهل‌البیت فی المکتبه‌العربیة» که مؤسسه آل‌البیت لأحیاء التراث به نشر آن همت گماشته است. نیز **مقالات الامامة**، تعریف بمصادر الامامة فی التراث الشیعی.

۳۳. **حماسه غدیر**، ص ۱۴۸.

۳۴. **المراجعات**، ص ۳۰۱-۳۰۳؛ **حماسه غدیر**، ص ۵۰.



نستوه آوردگاه حق و باطل خطه خراسان، که دفاع از ولایت و جایگاه والای امیرالمؤمنین را از جمه اهداف جهاد عظیمش تلفی می کرد- که به تعبیر استاد شهید مطهری «یک تنه در خراسان به پا خاست و جهادی که احساس می کرد به عهده اوست آغاز کرد ...»<sup>۳۷</sup> - این بار در مرکز تحولات فکری و فرهنگی (تهران) برای دفاع از حق و ستیز با باطل فراخوانده می شود. آن هم از سوی علامه امینی بزرگ مدافع حق که بیش تر از هر کس اهمیت و والایی این مبارزه را می داند، و خوب آگاه است که در این میدان چه کسی می تواند سینه سپر کند و از حق حراست نماید. خوب است چگونگی ماجرا را از زبان شیرین استاد بشنویم:

مرحوم علامه امینی نویسنده الغدیر-رحمة الله علیه- این بزرگوار آمد منزل ما. آن وقت ما یک خدمتگذار روستایی داشتیم، آمد به اتاق من و گفت: آقای امینی آمده است. ما یک آقای امینی داریم که از منسوبین ما است و اهل محل ما هم هست؛ من خیال کردم او است. گفتم تو که امینی را می شناسی، بگو بیاید داخل منزل. گفت: نه آقای مجتهد است. گفتم نکند آقای امینی صاحب الغدیر باشد. سراسیمه دویدم در منزل، دیدم بله آقای امینی تک و تنها در منزل ایستاده اند. تشریف آوردند داخل و گفتم آقا شما می فرمودید من خدمتتان می رسیدم، شما چرا تشریف آوردید؟ چون ایشان مریض هم بود و من رفته بودم به عیادتشان. آن روز ایشان هوس کرده بود که یک ساعت از خانه بیاید بیرون جای ما را انتخاب کرده بود. منزل ما را هم بلد نبود، به راهنمایی یک نفر دیگر آمده بود. بعد کم کم اتاق تا نیمه پر شد، آقای حاج امیرپور و آقای حجازی و آقایان دیگر آمدند. بعد آقای امینی فرمودند که اطلاع دارید که پول هایی از سعودی به اینجا می رسد برای

بشناسانید، مثلاً بگویید روش آنان این است و این، و کردار آنان چنان است و چنین، هم سختن استوار خواهد بود و هم عذرتان پذیرفته. خوب است به جای این که آنان را لعن کنید و از آنان بیزارای جویید، بگویید:

پروردگارا، خون ما و خون آنان را حفظ کن، میان ما و آنان آشتی ده، آنان را از گمراهی برهان، تا آن کسان که حق را نشناخته اند بشناسند و آن کسان که در پی غوایت و گمراهی رفته اند، از آن دل بردارند. اگر این گونه باشد هم من این روش را بیش تر دوست دارم و هم برای شما نیکوتر است. چون علی (ع) چنین گفت، حجر و عمرو گفتند: «یا امیرالمؤمنین! پندت را می پذیریم و به همین سان که تو می خواهی تربیت می شویم.»

امینی نیز همین را می گوید، بلکه این سخن همه شیعه است.<sup>۳۵</sup>

راستی را، عالمان شیعه و مدافعان راستین ولایت علوی، چنین بودند و چنین می کردند. آنان بیش تر و پیش تر از هر چیز کردارها را روشن می کردند، ناپیدایی های گذشتگان را بازگو می کردند، تاریخ را آن سان که بوده است در پیش چشم ها می نهادند. که همه بنگرند و داوری کنند و در پرتو آگاهی های درست، موضع بگیرند.

**کتاب «خلافت و ولایت از دیدگاه قرآن و سنت»**

به روزگار سیاهی و تباهی و حاکمیت جهل و جور و ستمشاهی، باطل جولان داشت و حق در زیر تازیانه تبلیغاتی سیاسی و فرهنگی حق ستیزان و مروّجان باطل در مظلومیتی شگفت روزگار می گذرانید. امکانات بسیار و پول فراوان هزینه می شد تا گسترش حق سد شود و اندک اندک فضای جامعه یکسر در اختیار ایدئولوژی های تباهی آفرین قرار گیرد. مگر نه این است که علی جلوه حق است، و حق تجسم راستینش را در زندگی و شخصیت او می یابد<sup>۳۶</sup> و ولایت او تبلور عینی حق است، و امامت او مدار حق و صراط مستقیم. این است که مروّجان باطل، ستیز با این حق را همواره داشته اند و به روزگار یادشده در قالب های روشنفکرنمایی، وهابی گری، و... با قلم ها و قدم های گوناگون به ستیز با این حق می پرداختند. استاد محمدتقی شریعتی، قهرمان

۳۵. الغدیر، ج ۸، ص ۳۹۶؛ حماسه غدیر، ص ۲۰۷-۲۰۸.  
 ۳۶. اشاره به حدیث مشهور «علی مع الحق و الحق مع علی یدور حیث مدار» این حدیث به عبارت های گونه گونه در منابع بسیاری آمده است. ر. ک: الغدیر، ج ۳، ص ۱۷۷؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۷۰. موارد متعددی از مجلدات احقاق الحق، فهرس ملحقات احقاق الحق، ص ۱۷۸، سبیل النجاة فی تمه المراجعات، ص ۱۷۰ و ربيع الابرار، ج ۱، ص ۸۲۸. عالم جلیل حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی در کتابی مفرد این حدیث را به بحث نهاد و درباره اسناد و محتوای آن به تفصیل بحث کرده است. ر. ک: حق با علی است، شامل بحث و بررسی پیرامون اسناد و محتوی حدیث الحق مع علی ...  
 ۳۷. خلافت و ولایت از دیدگاه قرآن و سنت، چاپ اول، مقدمه، ص بازده.

تکاملی به: «خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت»



تبلیغ و هابی گری؟ گفتیم یک چیزی راجع به سنی گری شنیده ام، اما راجع به و هابی گری نشنیده ام. گفتند بله آن سنی گری هم هست که پسریکی از علمای سابق دوره ای دارد و مذهب اهل تسنن را تبلیغ می کند. در هر صورت دنبال مطلب به اینجا رسید که نه به عنوان واجب کفایی، بلکه به عنوان واجب عینی بر شخص تو واجب است که راجع به امامت مفصل صحبت کنی، و مردم را از این گسجی و گنگی در بیاوری. گفتیم آقا این کار، کار مشکلی است و بعد هم در حسینیه ارشاد قاعده این است که هفته ای یک نفر سخنرانی می کند. گفت: در هر حال من آنها را نمی دانم دیگر، همین قدر می دانم که بر تو لازم است که این کار را بکنی. ایشان این فرمایش را کردند و رفتند. و من هم شروع کردم، و نتیجه آن سخنرانی ها این شد که آقای امید نجف آبادی سخنرانی ها را از نوار پیاده کردند و بعد مطبعه خود حسینیه ارشاد چاپ کرد و منتشر شد. البته خلافت و ولایت را خیلی زحمت کشیدم.<sup>۳۸</sup>

بحث درباره ولایت و امامت با شیوه یاد شده آن روز از جهاتی مشکل بود. از یک سوی روشنفکر مآبانی که هر گونه بحثی را در این زمینه مخالف وحدت اهل قبله می دانستند و گاه مخالف روند مبارزه و جهاد با رژیم ستمشاهی، و از سوی دیگر تنگ اندیشان و بسته ذهنانی که دفاع از علی (ع) و سخن از خلافت حق و حق خلافت را، با ناسزاگویی، غوغا سألاری و نفرین همگون می پنداشتند، بحثی مستند و آمیخته با حرمت به مخالفان را بر نمی تابیدند. این سخنرانی ها آن روز از هر دو سوی این بازتاب را داشته است، استاد شهید مرتضی مطهری در چاپ اول به اشکال تراشی های گروه اول اشاره کرده و پاسخ داده است. از جمله استاد شهید بر این نکته تأکید می کنند که مسأله امامت و پیشوایی چیزی نیست که به سادگی بتوان از آن چشم پوشید و روشنگری درباره آن را از دست فرو نهاد:

«... گذشته از اینها فرضاً در موارد عادی چشم پوشی از زشتی های تاریخ روا باشد در مواردی که با متن اسلام و اساسی ترین مسأله اسلام یعنی مسأله رهبری مربوط است و سرنوشت جامعه اسلامی وابسته به آن است، چگونه رواست؟ چشم پوشی و اغماض از چنین مسأله ای در حکم اغماض و چشم پوشی از سعادت مسلمین است.» (خلافت و ولایت از دیدگاه قرآن و سنت، مقدمه/ص پانزده)

سپس استاد جلیل القدر (ره) به ضرورت وحدت مسلمین می پردازد و آن را برای جامعه اسلامی حیاتی تلقی می کند؛ اما بر

این باور تصریح می کند که این موضوع هرگز به معنای دست برداشتن از اصول، و مصالحه کردن آموزه های مذهب نیست:

... ما خود شیعه هستیم و افتخار پیروی اهل البیت -علیهم السلام- را داریم. کوچک ترین چیزی، حتی یک مستحب و یا مکروه کوچک را قابل مصالحه نمی دانیم. نه توقع کسی را در این زمینه می پذیریم و نه از دیگران انتظار داریم که به نام مصلحت و به خاطر اتحاد اسلامی از یک اصل از اصول خود دست بردارند. آنچه ما انتظار و آرزو داریم این است که محیط حسن تفاهم به وجود آید تا ما که از خود اصول و فروعی داریم، فقه و حدیث و کلام و فلسفه و تفسیر و ادبیات داریم، بتوانیم کالای خود را به عنوان بهترین کالا عرضه بداریم تا شیعه بیش از این در حال انزوا بسر نبرد و بازارهای مهم جهان اسلامی به روی کالای نفیس معارف اسلامی شیعی بسته نباشد.

اخذ مشترکات اسلامی و طرد مختصات هر فرقه ای نوعی خرق اجماع مرکب است و محصول آن چیزی است که قطعاً غیر از اسلام واقعی است؛ زیرا بالاخره مختصات یکی از فرق جزء متن اسلام است و اسلام مجرد از همه این مشخصات و مميزات و مختصات وجود ندارد.

استاد محمدتقی شریعتی به بهانه های گره دوم، در مقدمه چاپ دوم. به هر حال این سخنرانی ها بازتاب عظیمی یافت و نقش فوق العاده ای را ایفا کرد، و با توجه به محتوای عمیق آن و تقاضای مکرر شیفتگان ولایت علوی، به گونه شایسته به همراه مقالاتی دیگر در همان زمان منتشر شد.

#### «خلافت و ولایت» از دیدگاه عالمان

استاد شهید مرتضی مطهری، بر چاپ اول کتاب، مقدمه زیبا و محققانه نگاشته اند، و در ضمن آن مقدمه از زندگانی استاد شریعتی و جایگاه وی در تاریخ معاصر به عنوان مدافع جدی و خستگی ناپذیر اندیشه اسلامی در مقابل معارضان سخن گفته و

۳۸. کیهان فرهنگی، سال اول، ش ۱۱، ص ۱۶-۱۷: مصاحبه با استاد، با عنوان «استاد محمدتقی شریعتی، مدافع شریعت در برابر الحاد و طاغوت».





فضای فرهنگی عصر نزول می پردازد و در پرتو معیارهای الهی، چگونگی جامعه منحصراً را باز می گوید و پس از آن عنایت و توجه شگرف قرآن را به «اهل البیت» آورده و آیه «تطهیر» و «مودت» را تفسیر می کند (ص ۲۱-۲۹). پس از آنچه یاد شد، مؤلف بزرگوار با تحلیلی زیبا و دقیق نشان می دهد که آیات آغازین سوره مائده تأکیدی است بر استوار ماندن پیمان ها و جلوگیری از تجاوز و تعدی به حقوق دیگران و مآلاً هشدار در باره چگونگی برخورد با علی (ع) و خاندان پیامبر و ... (ص ۲۹-۳۰)

چگونگی مخالفت خلیفه دوم با علی (ع) و انگیزه محبوبیت آن بزرگوار در دیدگاه پیامبر در صفحات بعد این بخش آمده است (ص ۳۱-۳۵). استاد با تأکید بر اصل اساسی «وحدت اسلامی»، ضرورت بازنگری حوادث بعد از پیامبر را مطرح می کند. از این بیان می توان موضع راستین وی را در دفاع از «خلافت حق» و «حق خلافت» فهمید.

در این مقام مؤلف جلیل ما به مناسبتی در پانوشت به جایگاه مولی در میان اصحاب رسول الله (ص) می پردازد و با اشاره به این واقعه صادق تاریخی که علی (ع) از خردسالی در خانه رسول الله و در کنار پیامبر بوده است و عملاً با ترم و وحی، روزها و روزگار گذرانده است و ... مقایسه ای می کنند بین مولی و ابوبکر، و نشان می دهند صلابت، استواری، معادباوری، ایثار و از خودگذشتگی وصف ناشدنی علی (ع) و چه و چه ای خلیفه اول مسلمین را و ... حال و هوای روحی او را در جریان هجرت و ... (ص ۳۵-۳۸).

استاد برای تبیین چرایی وجود آیات ولایت و امامت، در ضمن آیات سوره مائده - که ظاهراً بی تناسب می نماید - به دو ویژگی مهم قرآن می پردازد:

۱. روش مزجی؛ یعنی آمیختن مباحث و مطالب گونه گون، و ابلاغ حقایق به گونه ای که مردمان خطرناک و عناصر خرابکار، به فکر ناپود کردن و تحریف آن نیفتند.
  ۲. بحث مهم تناسب السور.
- یادآوری می کنم که برخی از قرآن پژوهان از دیرباز معتقدند

۳۹. خلافت و ولایت، چاپ اول، مقدمه، ص ۵۰.

۴۰. همان، چاپ دوم، ص شش.

۴۱. استاد محمدتقی شریعتی (ره) همواره از مرحوم آیت الله حاج میرزا جواد آقا تهرانی (ره) به نیکی یاد می کردند و صفای باطن، سلامت نفس و روح بلند آن مفسر قرآن را می ستودند و می فرمودند من نوشته ها و آثارم را برای اظهار نظر حتماً به ایشان می دهم. اظهار نظر آن بزرگوار را درباره کتاب، روزی استاد از جناب دکتر محمدباقر نوراللهیان نقل کردند.

کتاب خلافت و ولایت را به عنوان کتابی «مفید و مستند و ابتکاری» که برای اولین بار به گونه ای محققانه به این بحث در زبان فارسی رسیدگی کرده است، معرفی کرده اند.<sup>۳۹</sup>

محقق و رجالی بزرگ، علامه شوشتری، در نامه ای به حسینیه ارشاد می نویسد:

کتاب خلافت و ولایت از انتشارات آن حسینیه مقدسه که انصافاً بهتر کتابی است که در عصر حاضر در امامت نوشته شده ...<sup>۴۰</sup>

مرحوم آیت الله حاج میرزا جواد آقا تهرانی، در گزیده گویی و حق گویی شهره بود. با دقت تمام سخن می گفت و هرگز به افراط و تفریط لب نمی گشود. استاد محمدتقی شریعتی نقل می کردند که وی پس از خواندن کتاب، به آقای دکتر محمدباقر نوراللهیان می فرمایند:

«من در ضمن مطالعه کتاب لب فرو می بندم و سخن نمی گویم، اما مطالب عالی و دقیق کتاب آنچنان مرا تحت تأثیر گذاشته بود که ضمن مطالعه آن بارهای بار گفتم، احسنت، احسنت ...»<sup>۴۱</sup>

### گلگشتی در کتاب خلافت و ولایت

کتاب با مقدمه ای در پاسخگویی به برخی انتقادهای آغاز می شود، و با شرح حال گونه ای از استاد به خامه فرزند برومندش معلم شهید دکتر علی شریعتی ادامه می یابد. آنگاه متن کتاب است با بحثی درباره «تحدی در عصر نزول قرآن» و اعجاز بیانی آن و تبیین روش مزجی قرآن در عرضه حقایق و ابلاغ احکام و تبیین مکتب؛ با اشاره ای هوشمندانه و دقیق به علل بقای قرآن و صیانت آن از تحریف. این بیان استاد، زمینه ای است برای ورود به بحث جدی و تعیین کننده ای در محتوای سوره مائده و روشن ساختن موضوع محوری آن. (ص ۹-۱۸).

کتاب افزون بر آنچه یاد شد از هفت بخش، برخی توضیحات و فهارس سامان یافته است. اینک با نگاهی گذرا به محتوای بخش ها، می کوشیم جایگاه بلند این اثر عظیم و مجهول القدر را بازشناسی کنیم:

### بخش اول:

آغازین بخش کتاب با عرضه چشم انداز کلی سوره مائده به تبیین



که آیات و سوره قرآن در ورای این ظاهر از هم گسیخته، پیوندی عمیق و دقیق دارد. <sup>۴۲</sup> استاد که در تفسیر قرآن و کشف اسرار و معانی آن ید طولایی داشته‌اند، بر این نکته تأکید می‌ورزند، <sup>۴۳</sup> و در پرتو تبیین این ویژگی به تحلیل کلی و مجموعی سوره مائده می‌پردازند و آن چنان آیات سوره را به هم می‌پیوندند و در محوری واحد مرتبط می‌سازند که خواننده به وجد می‌آید و از بن دندان به روح استاد درود می‌فرستد. استاد به طرز اعجاب‌آوری نشان می‌دهد که همه آیات سوره مائده در جهت ایجاد فضایی برای طرح ولایت و جایگاه اهل البیت بوده و به گونه‌ای دقیق در ارتباط با آن هستند. <sup>۴۴</sup> (ص ۴۱-۴۸)

### بخش دوم:

این بخش عهده دار تفسیر آیه «اکمال» است. استاد برای تفسیر دقیق آن، مقدمه‌ای نگاشته‌اند درباره آخرین سال‌های زندگی پیامبر، فتح مکه و نقش آن در زدایش دلهره‌های مسلمانان. در ادامه بحث با تکیه بر شیوه بیانی قرآن نشان می‌دهد که پیامبر دیگر از مشرکان و جبهه خارجی هراس نداشته و تمامی نگرانی آن سرور از نیروهای درونی و اهوای نفسانی امت خودش بود. (ص ۵۱-۶۸) گزارش هوشمندانه استاد با منطق قوی و استوار و بیدارگر از آخرین روز زندگی پیامبر، و چگونگی و چرایی جلوگیری از وصیت برای ولایت و مسائل مربوط به آن، قابل توجه و شایان دقت است (ص ۵۶-۶۶). استاد در این بخش در پرتو درایتی استادانه و نقد تاریخی اکراه پیشوای راستین امت، علی (ع)، را از قبول بیعت عرضه می‌کند و با دقت در متون کهن به حتمیت آن تأکید می‌نماید. <sup>۴۵</sup> آن‌گاه در پرتو حقایق مطرح شده و آگاهی‌های تاریخی، به تعیین مصداق «الیوم» می‌پردازد. استاد با آوردن تمام احتمالات منقول در مصداق «الیوم» با دقت در متن قرآن و مقارنه تطبیق آن با واقعیت‌های زمان، نشان داده‌اند که «الیوم» به هیچ عنوان مصداقی جز روز ۱۸ ذیحجه و داستان غدیر ندارد. از این روی، در پایان بحث نوشته‌اند:

... تا این جا کاملاً روشن شد که آیه، همچنان که

بزرگان منصف اهل سنت و همه علمای شیعه گفته‌اند،

مربوط است به داستان غدیر. <sup>۴۶</sup>

بحث استاد در تفسیر «تمام و کمال» فرق آنها، نعمت و چگونگی نعمت بودن عطایای الهی نیز در پایان این بخش، بسیار خواندنی است. (ص ۷۷-۸۱)

استاد به هنگام گزارش حوادث آخرین روزهای حیات رسول‌الله (ص) و چگونگی برخورد خلیفه دوم با آهنگ

رسول‌الله (ص) در نوشتن وصیت، موقع را شایسته می‌نگرند که به «سقیفه» و ریشه‌های آن بپردازند. بدین رو در پانوشت و ذیل عنوان «ریشه‌های سقیفه» به چگونگی اسلام آوردن علی (ع) و خلفا و همراهان و همگنانش پرداخته و شکل‌گیری باندی را در داخل جامعه اسلامی از آغازین روزهای ظهور و بروز اسلام تنبه می‌دهند که همواره در جریان‌های مهم سیاسی آهنگی یگانه داشته‌اند.

۴۲. بحث تناسب السوره که عهده دار تناسب سوره‌ها و آیات و رابطه تنگاتنگ محتوای آنها است، چنانکه یاد کردیم پیشینه کهنی دارد. از مفسران قرآن کریم شاید بیش تر و پیش تر از همه فخرالدین رازی بدین موضوع پرداخته و در ضمن تفسیر آیه‌ای از سوره بقره نوشته است: «اگر کسی در لطافت این سوره و زیبایی‌های ترتیب و چینش آن تأمل کند، در خواهد یافت که قرآن بدان سان که در فصاحت الفاظ و جلال و عظمت معانی مانده‌ناپذیر است، به لحاظ ترتیب آیات و نظم حاکم بر اجزای آن نیز مانده‌ناپذیر است.» (التفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۱۳۹، چاپ دارالفکر)

شاید ابو جعفر احمد بن ابراهیم غرناقی (معروف به ابن زبیر) اولین کسی باشد که این موضوع را به گونه مستقل و دقیق به بحث نهاده و کتابی مفرد درباره آن با عنوان «البرهان فی ترتیب سور القرآن» سامان داده است. قرآن پژوهان به ویژه در قرن چهاردهم و پس از آن، آثار سودمند و شایسته‌ای در این باره رقم زده‌اند. این بنده ضمن اشاره به چگونگی موضوع و اهم مسائل مرتبط با آن آثار کارآمد و خواندنی این موضوع را ضمن مقاله‌ای گزارش کرده‌ام. ر. ک: بینات، شماره ۲۷. همچنین ر. ک: تناسق الدرر فی تناسب السور، سیوطی، الاثمان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۶۹، مفتاح السعاده و مصباح السیاده فی موضوعات العلوم، ج ۲، ص ۴۰۸؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۱۵۸ به بعد؛ البرهان فی ترتیب سور القرآن، مقدمه دراز دامن آن به خامه آقای محمد شعبانی است که موضوع و مبانی آن را به خوبی طرح کرده‌اند.

۴۳. استاد با این شیوه در جای جای اثر گرانقدرش «تفسیر نوین» به تحقیق پرداخته و نکات بدیع و زیبایی از قرآن عرضه کرده است.

۴۴. نگرشی بدین سان را به سوره مائده - تا آن جا که من می‌دانم - برای اولین بار استاد مطرح کرده‌اند. این بنده در تفاسیر موجود هنوز هم این بیان عمیق و ژرف را ندیده‌ام. استاد در مقامی به این ابتکار و یا به تعبیر ایشان «تفرس» اشاره کرده‌اند. «این سوره به طوری که من تصور می‌کنم سراسرش مربوط به همین امر [ولایت] است؛ هر چند جایی ندیده‌ام که هیچ مفسری چنین تفرسی کرده باشد... (علی (ع) شاهد رسالت، مهدی (هج) موهودام، ص ۹).

۴۵. خلافت و ولایت، ص ۶۶-۷۰.

۴۶. برای آگاهی از منابع و مصادر آنچه استاد فرموده‌اند، بنگرید به پانوشت شماره ۲.



آغاز مقاله به آن پرداختیم- و توضیح و تفسیر دقیق این موضع علی(ع). در پایان این فصل، استاد، نامه معاویه را به علی(ع) آورده است، که از سویی نشانگر تلاش آن بزرگوار است در روزهای پس از پیامبر برای احقاق حق، و از سوی دیگر نمایانگر مظلومیت غم آلود علی(ع). که اینک متن آن را می آورم:

یادت می آورم دیروز را- روزی که مردم با ابوبکر صدیق بیعت کردند- که بانوی خانه ات را بر درازگوشی سوار کرده بودی و دست بچه هایت، حسن و حسین را در دست گرفته بودی. احدی از بدریین و سابقین در اسلام را فروگذار نکردی، مگر این که به سوی خویش دعوت کردی و خود با زن و بچه ات به سوی آنها رفتی و از آنان یاری طلبیدی، که یار رسول الله بوده ای و یاری ات کنند. اما جز چهار نفر یا پنج نفر تو را جواب نگفتند و به جان خودم اگر حق بودی جوابت گفته بودند؛ اما تو ادعای باطلی داشتی و آنچه را حقت نبود می خواستی و طلب می کردی و آنچه را نمی رسیدی قصد کرده بودی. و اگر فراموش کرده باشی من از یاد نبرده ام که وقتی ابوسفیان تحریکت می کرد، گفתי اگر چهل نفر یار باعزمی می داشتی، مقاومت می کردم. ۴۸

این بخش نیز با تأکید بر لیاقت و شایستگی علی(ع) برای خلافت و تبیین علل فعالیت برای زمامداری و سپس توضیح علل کناره گیری و سکوت آن بزرگوار، پایان می یابد.

#### بخش چهارم:

در این بخش، بیان استاد در گزارش حقایق و دفاع از جایگاه والای علی بن ابی طالب(ع) و بازمینه سازی برای بحث، حقایق بلندی را افشا می کند. ابتدا از تعصب بی جا سخن می گوید، و سپس دآوری های یکسویه را- از هر دو طرف- به نقد می کشد (ص ۱۱۳-۱۱۶). استاد در این موضع بحثی ارجمنند را پی می نهد درباره ناستواری بسیاری از دآوری ها و بر این نکته تأکید می کند که بسیاری از کسان در دآوری «شیوه تعمیمی» دارند؛ چه درباره افراد و چه در گروه ها و چه کسان مرتبط با دیارها و ... . استاد تنبه می دهند دآوری ها باید مستند باشد. چه بسا کسی با رفتاری ناهنجار، خوی های انسانی و مواضع سالم و شایسته ای هم داشته باشد. هر چیز در مقام و جای خود باید بررسی شود و ارج و شایستگی اش گزارده شود. وی بر این اساس، نمونه هایی

استاد به شعار عمر بن الخطاب در آستانه رحلت رسول الله(ص) پرداخته که گفته بود «پیامبر زندگی را بدرود نگفته است.» آیا بواقع عمر چنان می اندیشید؟ استاد به این سؤال پاسخی هوشمندانه می دهند و به گونه ای درس آموز و روشنگر، جریان سقیفه، چگونگی شکل گیری آن و موضع علی(ع) را بررسی می کنند که باید خواند و بر آن روان مدافع نستوه و نیک گوی ولایت درود فرستاد. (پانوش ۵۷-۶۲)

#### بخش سوم:

در این بخش استاد با ژرف نگری تمام از تفاوت قانونگذاری اسلام و قانونگذاری های بشر سخن گفته و با تبیین امتیاز قانون اسلام بر قوانین بشری و مصلحت نگری دقیق در قوانین اسلامی یادآوری می کند که مؤسس و بنیادگذار این مکتب بر اساس مصلحتی استوار، تصریح بر ولایت علی(ع) می کند (ص ۸۸-۹۲) و اینکه آیا روا است کسانی بگویند:

پیغمبر صلاح می دید، اما واقعاً صلاح نبود. آیا صلاح اسلام نبود، یا صلاح عده ای جاه طلب و مقام پرست؟!<sup>۴۷</sup> در ادامه بحث، استاد از جایگاه «شورا» در اسلام سخن می گوید و سوءاستفاده از این قانون و خلط بی جای طرح کنندگان تز «شورا» برای نفی «وصایت» را به نقد می کشد. (ص ۹۳-۹۸) آن گاه نشان می دهد که اعتقاد به عدم وصیت بر ولایت و رهبری از سوی پیامبر با آن همه جانفشانی ها و تلاش های شگفت آور در راه اسلام و در تبلیغ دین، نوعی بی حرمتی به آن بزرگوار است. سپس با گفتاری جانسوز به تصویر حقانیت تشیع پرداخته، جایگاه استوار منطق شیعی را در ولایت می نمایاند.

استاد پس از این بحث ها، در پرتو تبیین شیوه توطئه آمیز «توسل به اصلی برای درهم شکستن اصلی مهم تر»، هوشمندانه یادآوری می کند که تکیه بر «شورا» تدبیری بوده است سیاستمدارانه، برای تصرف قدرت و طرد و نفی «وصایت». (ص ۹۹-۱۰۵) در ادامه بحث، تدابیر سیاست بازان برای دستیابی به قدرت ارزیابی می شود، و کتمان حقایق در غوغای سقیفه به معرض نمایش گذاشته می شود، و آن گاه علل مخالفت «خواص» (بخوانید: مستکبرین، ملاً، مترفین و طاغین) با خلافت علوی تعیین می گردد، و در نهایت گزارشی است از تلاش علی بن ابی طالب(ع) برای بازگردان خلافت به مسیر اصلی آن- که در

۴۷. خلافت ولایت، ص ۸۹.

۴۸. خلافت ولایت، ص ۱۰۶؛ شرح ابن ابی الحدید.



از داوری های تاریخی را می آورد و نقد می کند (ص ۱۱۶-۱۲۱). آن گاه با توجه دادن خواننده به روحیه جاه طلبی و گستاخی اعراب، موضع گیری های خودخواهانه خلفا را بررسی می کند. سپس موضع گیری های به ظاهر متدینانه و متعبدانه «شیخین» را بررسی کرده و محتوای اصلی این موضع را با عنوان «تقوای سیاسی» افشا می کند (ص ۱۳۱-۱۳۶). آن گاه سخن از تبلیغات گسترده فرهنگی برای چهره سازی و فضیلت تراشی و کتسمان حقایق است در جهت مکتوم داشتن فضایل (ع) و رقیب تراشی برای آن بزرگوار در ذهنیت مردم (ص ۱۳۶-۱۴۸). بیانات استاد در این باره و حقایق عرضه شده بسیار تبه آفرین است. راستی را، تاریخ انباشتگاه تجربه ها و پندها است؛ بنگرید چهره بلند و قله سانی چون علی بن ابی طالب (ع) را که چه سان خطاب به مردم فرمود:

ينحدر عنى السيل ولا يرقى الى الطير<sup>۴۹</sup>.

و فرمود:

لَوْ كَشَفَ الْغَطَاءَ مَا از دَدَتْ يَقِينًا.<sup>۵۰</sup>

در ذهن مردم چه ساخته بودند، و مردم درباره وی چه داوری می کردند، و چگونه برخورد می کردند. به این بیان توجه فرمایید:

... وصرنا سوقة يطعم فينا الضعيف ويتعزز علينا اللدليل<sup>۵۱</sup>؛ در جامعه موقعیت ما چنان شد که هر فرودستی برای بودن حق ما بر ما طمع می کرد و هر ذلیلی بر ما عزت می فروخت و این سخن جانگذار که:

علی (ع) را تا فاطمه (س) بود، حرمتی می نهادند، و چون فاطمه رخ بر نقاب خاک کشید، همه از او روی بر تافتند.<sup>۵۲</sup>

که یعنی می شود با جو سازی و تبلیغات مسموم، بلندترین چهره عبادتگر را تارك الصلوة جلوه داد، و منورترین چهره را ضد دین معرفی کرد و چنان فضای رعب و وحشتی آفرید که همگان بر مند.

باری، چنین است قصه پر غصه تاریخ، و یکی از قربانیان این جریان و فضاهاى آلوده خود استاد است، که در عین این که بدین سان با سوز و گداز از ولایت علی (ع) دم می زند و فریاد بر می آورد، برای مردم به عنوان «سنی زده» معرفی می شود.<sup>۵۳</sup>

بگذریم ...

استاد در ادامه بحث، به افسانه عبدالله بن سبا می پردازد، و با نقد و بررسی آن بار دیگر به فضیلت سازی های سیاستگران اشاره می کند، و از ادامه توطئه در غالب نصب خلیفه دوم پرده بر می گیرد، و با ظرافت و لطافت می نویسد:

... عُمَرُ در این جا چرا نگفت: حسبتا کتاب الله؟ چرا این جا نگفت: ان الرجل، ليهجر، ليفشى عليه، ليهذى. مردی (ابوبکر) که در وسط وصیتش، در میانه گفتارش بیهوش می گردد، هذیان نمی گوید، اما پیغمبری که در حال سلامت روح و فکر سخن می گوید، هذیان می گوید؟! آخر این مطالب را چه جور باید درست کرد؟! اگر حق کسی نبود که بعد از خودش جانشین انتخاب کند و مردم تکلیف خود را می دانستند، به چه حقی ابوبکر انتخاب جانشین کرد؟! و ...<sup>۵۴</sup>

آن گاه به شکل گیری «حزب اموی» می پردازد و آن را از جمله نتایج خلافت شیخین می داند و با ارزیابی پیشنهاد ابوسفیان به علی (ع) مبنی بر مبارزه با رباپندگان خلافت، موضع علی (ع) را در رد پیشنهاد او، و عظمت و اهمیت جایگاه موضع امام را روشن می کند و می ستاید. آن گاه با گزارش موضع واپسین ابوسفیان و سازشکاری او با خلفا و رشوه گیری و تطمیعش از سوی آنان، نشان می دهد که موضع امام (ع) از

۴۹. خطبة شفشیه.

۵۰. احقاق الحق، ج ۷، ص ۶۰۵، الصواعق المحرقة، ص ۷۷.

۵۱. بهج الصباغه، ج ۶، ص ۲۶۴.

۵۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۸، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۲۰۲، تاریخ الاحمدی، ص ۱۳۴.

۵۳. به روزگاری که در حوزه علمیة مشهد مقدس تحصیل می کردم مکرر به محضر استاد می رسیدم و از چشمه سار زلال دانش آن بزرگوار در حد توان بهره می بردم. روزی یکی از دوستانم از من خواست به محضر استاد برویم و اجازه نشر «فایده و لزوم دین» را برای آن دوست بگیریم. استاد اجازه دادند و چون خود کتاب را نداشتند، من نسخه خودم را به خدمت استاد بردم تا بازنگری کند. چند روز بعد مراجعه کردم کتاب را بگیرم، و وقتی در محضرش نشستم، استاد با سوز و گداز شگفت گفتند: «آقا! من که این همه از مولی، و اهل البیت دم می زدم، چرا به من این چیزها را می گویند. یادآوری می کنم که از مجموعه ۱۸ جلسه سخنرانی آن کتاب، گفتار دهم، یازدهم، دوازدهم، چهاردهم درباره علی (ع) و فرزندانش هست. استاد در پانوشته های گفتار دهم به اثبات ایمان ابوطالب (ع) پرداخته و با زیبایی و استواری در این باره سخن رانده است. فایده و لزوم دین، چاپ مشهد ۱۵۰-۱۶۱. این راهم بیارم که من گفتم استاد، کتاب «خلافت و ولایت» نشانگر عشق شما به مولی است. فرمودند: این جزئی از ده ها سخنرانی من درباره مولی و ولایت و شخصیت او است، که متأسفانه ضبط نشد و به هوار رفت.

۵۴. خلافت و ولایت، ص ۱۴۲.



دوست بزرگوار و پژوهنده ام، استاد سید محمدرضا حسینی جلالی نیز تمام ابعاد مسأله را کاویده و با تکیه به حوادثی، به این نتیجه رسیده‌اند، که این عامل نقش اساسی در جلوگیری و تدوین و نشر حدیث، بازی کرده است. وی پس از پژوهشی بنیادین می‌نویسد:

آنچه نظریه ما را در جلوگیری از تدوین حدیث - جلوگیری از تدوین آن برای از بین بردن و پنهان ساختن احادیث نبوی درباره امامت علی (ع) و اهل بیت آن بزرگوار- تأکید می‌کند، این است که آنان افزون بر منع نگارش و تدوین، از نشر و روایت آن نیز با تمام توان جلو گرفتند.<sup>۵۷</sup>

استاد پس از نقل عالمانه این موضع، در پایان بحث، این موضوع را از یک سوی و جعل و وضع و گسترش احادیث را در جهت استحکام پایه‌های خلافت و ... از سوی دستگاه شام از سوی دیگر، مهم‌ترین عامل موضع‌گیری‌های جاهلانه و زشت مردم نسبت به علی (ع) و فرزندانش می‌داند (ص ۱۶۷-۱۸۰) و آن‌گاه با ظرافتی ستودنی «ارزش معلومات از نظر قرآن» را بحث می‌کند و اهمیت علم و جایگاه دانش را می‌نمایاند و یادآوری می‌کند: این همه ارزش برای علم و دانش در صورتی خواهد بود که در عمل جلوه کند و در منش و شخصیت انسان مؤثر باشد. عکس آن نیز چنین است، که اگر کسی خود را بر مردم تحمیل کند و اعتماد مردم را جلب کند، آن‌گاه با صحنه‌سازی، آنچه را خود می‌خواهد عرضه کند و با پندارهای ناپسند و زشت مردم را بسازد، عواقب سوء آن و گنااهش عظیم خواهد بود. استاد پس

۵۵. همان، ص ۱۵۶.

۵۶. دراسات فی الحدیث والمحدثین، ص ۲۲.

۵۷. تدوین السنة الشریفه، ص ۴۰۹ به بعد.

منع تدوین و نشر حدیث از وقایع تلخ تاریخ اسلام است که آثار سوء و ناهنجاری بر جای نهاد. عالمان اهل سنت از دیرباز کوشیده‌اند به گونه‌ای این جریان را توجیه کنند تا مگر بر دامن کسانی که عنوان صحابه را یدک می‌کشیده‌اند، غباری ننشیند. این بنده این توجیه‌ها را در ضمن مقالاتی آورده و نقد کرده‌ام (علوم حدیث، شماره‌های ۵ و ۶ مقالات «منع تدوین، توجیه‌ها، نقدها»)  
عالمان شیعه نیز کوشیده‌اند در پرتو اسناد تاریخی و نقد و تحلیل گزارش‌های تاریخی، چرایی و چگونگی واقعه منع تدوین را بازگویند. آنچه را از استاد شریعتی در متن نقل کردم، سخنی است که بی‌گمان بخش عظیمی از حقیقت را دربر دارد. اما آیا تمام انگیزه و زمینه منع آن بوده است یا نه، می‌تواند مورد بحث و مناقشه باشد. نگارنده در ادامه مقالات یادشده این دیدگاه‌ها را آورده‌ام و خود به عوامل سه‌گانه‌ای رسیده‌ام و به تفصیل از آن سخن گفته‌ام. ر. ک: مجله یادشده، ش ۸، مقاله «منع تدوین، رازها، رمزها»

اهمیت والایی برخوردار بوده است (ص ۱۴۸-۱۵۴). سپس استاد با اشاره به جریان «پیکار با مرتدین» نشان می‌دهد که مخالفت با حکومت آن روز به هر شکلی مساوی بود با درگیری، و اعلان ارتداد مخالفان از سوی حکومت و آن‌گاه ... (ص ۱۵۴-۱۶۰)

بالاخره استاد به قانون «از کجا آوردی؟» خلیفه دوم می‌پردازد، و ماهیت این شعار پرطمطراق را افشا می‌کند و گشاده‌دستی‌های سیاست‌مآبانه خلیفه را به دایره می‌ریزد و می‌پرسد سختگیری‌ها با برخی چرا؟ و آسان‌گذشتن از اعضای حزب اموی چرا؟! پس از این همه افشاگری و نشان دادن ماهیت جریان سازان بعد سقیفه، استاد به ترسیم چهره زیبای علی (ع)، و عدالت شگفت او می‌پردازد، و تعبد عظیم و تصلب اعجاب‌آورش را بیان می‌کند و سختگی‌های آن بزرگوار را در بیت‌المال می‌نمایاند، تا روشن شود که حق نزد کیست، و حق کجا است، که تعرف الاشیاء باضدادها. (ص ۱۶۱-۱۶۷)

آن‌گاه استاد به انگیزه جلوگیری از نشر حدیث می‌پردازد و می‌نویسد:

«در سابق خاطر نشان ساختیم که چون پیغمبر در آخرین ساعات حیاتش خواست چیزی بنویسد، نگذاشتند و بهانه‌شان این بود که پیغمبر در حال بیماری است و قرآن ما را بس است. ولی آنان بعداً متوجه شدند که احادیث دیگری هست که همان مقصود را که پیغمبر می‌خواست، در آن موقعیت خاص، تأکید و تسجیل کند، می‌فهماند. این بود که به کلی از روایت و نقل حدیث و نوشتن آن جلوگیری کردند و سخت ممانعت نمودند.<sup>۵۵</sup>

بیان استاد متکی است بر نگرش عمیق و ژرفی که آن بزرگوار از تاریخ اسلام و چگونگی حوادث بعد از پیامبر داشته است. به آنچه استاد در بیان علت جلوگیری از نشر حدیث اشاره کردند، عالمان و محققان دیگر نیز پرداخته‌اند. محقق بزرگوار مرحوم سید هاشم معروف حسینی می‌نویسد:

«اگر علل و اسباب متصور در کتمان سنت نبوی و جلوگیری از نشر حدیث را بررسی کنیم، دلیل واضحی که تجویز این منع را توجیه کند، نمی‌توان یافت. بدین سان بعید نمی‌دانیم که جلوگیری از نشر حدیث مهم‌ترین عاملش جلوگیری از اشتهار احادیث پیامبر در فضایل علی (ع) بوده است.<sup>۵۶</sup>



از این بحث به برخی از وارونه سازی های خلیفه دوم می پردازد و ذهنیتی را که آنان برای مردم در فهم دین و عمل به آن ساخته بودند، بیان می کند و می گذرد، و خواننده را در تدبر و تفکر می نهد، تا خود «حدیث مفصل بخواند از این مجمل».

(ص ۱۷۱-۱۸۰)

باز هم در این مرحله نوبت آن می رسد تا استاد، دلیل پیامبر را بر ولایت علی (ع) بازگوید و تلاش علی (ع) را برای احقاق بنمایاند و نشان دهد که این همه برای آن بود که چشمه سار زلال مکتب آلوده نشود و دین به تحریف نگراید، که سوگمندان آرمان های بلند پیامبر جامه عمل نپوشید، و شد آنچه نمی باید می شد. حقایقی از این دست، از دید حقیقت نگر برخی از پژوهشگران اهل سنت نیز مستور نمانده است، و این است که برخی از آنان نیز کردار و رفتار خلفا را قابل انتقاد دانسته اند، که استاد در پایان این بخش از آنها یاد می کند. (ص ۱۸۱-۱۸۴)

### ۲. آیه تبلیغ:

«یا ایها الناس بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس.»

در تعیین مصداق این آیه نیز استاد بیش تر و پیش تر از هر چیز به متن قرآن تکیه می کند و با مقارنه و تطبیق، محتوای آیه با حوادث زمان و واقعیت های موجود در آن روزگار می نویسد:

با توجه به مطالب بالا، کوچک ترین شک و تردیدی باقی نمی ماند که آنچه پیغمبر باید تبلیغ می کرده، همان موضوع ولایت و خلافت بوده که شرط قبولی اعمال است، چنانکه شیعه معتقد است و... (ص ۱۹۱-۱۹۳)

### ۳. آیه اهل الذکر:

«فاستلوا اهل الذکر ان کتمم لاتعلمون.»

بیان استاد در تفسیر این آیه دلنشین، استوار، کوتاه و زیبا است؛ لذا عین عبارت وی را می آوریم:

علامه سید شرف الدین، از تفسیر کبیر ثعلبی نقل می کند و نیز می گوید علامه بحرینی متجاوز از بیست حدیث صحیح آورده اند که مقصود از اهل ذکر، اهل پیغمبر است.

این از نظر مدرک روایی، اما از نظر خود قرآن:

در سوره طلاق آیه ۹-۱۰ تصریح دارد که «ذکر» پیغمبر است: «قد انزل الله الیکم ذکر رسولاً یتلوا علیکم آیات الله». در این آیه به روشنی توضیح می دهد که: «ذکر، پیغمبری است که آیات خدا را بر شما تلاوت می کند» و اگر کسی بخواهد ذکر را به معنای دیگری-مانند قرآن مثلاً- بگیرد، باید قائل به حذف یا تقدیر شود، و گرنه ظاهر آیه به حکم حجت بودن ظواهر قرآن، حکم می کند که لفظ «ذکر» به اعتبار «مذکر» بودن پیغمبر از روی مبالغه، بر آن حضرت اطلاق شده است. بنابراین

### بخش پنجم

با بحث های گذشته زمینه کاملاً آماده نمی شود تا استاد حکومت و اهمیت آن را به بحث بگذارد. در آغاز فصل، به اجمال از اهمیت آن سخن می راند و دیدگاه شیعه را مبنی بر تصریح و تأکید پیامبر، ولایت و رهبری پس از خودش را مطرح می کند، و با اشاره به این که بعد از توحید، نبوت و معاد، درباره هیچ موضوعی به اندازه موضوع رهبری، امامت و ولایت، آیه و روایت نازل و وارد نشده است، به تفسیر آیات خلافت می پردازد. استاد در صفحات گذشته کتاب، چنانکه دیدیم، به تفصیل از آیه «اکمال» سخن گفت، در این بخش از آیاتی بحث می کند که افزون بر روایات بسیار، متن آیه نیز نشانگر آن است که جز «بر خاندان عصمت یا امر ولایت قابل تطبیق نمی باشد». (ص ۱۸۷-۱۸۹)

### ۱. آیه زکات در حال رکوع:

«انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون.»

استاد با یادآوری دو نکته-اول این که ولایت صدقه دهنده در حال رکوع در این آیه، عین ولایت خدا و پیغمبر است و دوم این که این ولایت منحصر به خدا و پیغمبر او است-بر اساس مآخذ و مدارک بسیار از کتب و تفسیر و حدیث اهل سنت، و با تکیه به کتاب عظیم «الغدیر» و نیز تدبر در متن قرآن، روشن می کند که تنها مصداق آن، علی (ع) است. آن گاه به برخی از اشکالات درباره آیه می پردازد و پاسخ می گوید. (ص ۱۸۹-۱۹۱)

۵۸. برای منابع و مصادر شأن نزول این آیه ر. ک: فهرست ملحقات احقاق الحق، ص ۱۴؛ المراجعات، ص ۹۰؛ سبیل النجات، ص ۵۲، کفایة الطالب، ص ۲۲۸ و....

۵۹. برای منابع و مصادر شأن نزول آیه «تبلیغ» ر. ک: فهرست ملحقات احقاق الحق، ص ۱۴؛ سبیل النجاه، ص ۱۸۶ از منابع و مصادر بسیاری از اهل سنت.



۶. آیه ۱۷ سوره هود:

«أفمن كان على بينة من ربه ويتلوه شاهد منه ومن قبله كتاب موسى إماما ورحمة.»

استاد با بیانی دقیق «ویتلوه شاهد منه» را علی (ع) معرفی می کند، و این آیه را همگون با آیه پیشین می داند و با استناد به روایات نشان می دهد که آیه، علی (ع) را به عنوان گواه رسالت و شاهد صدق نبوت پیامبر معرفی می کند. (ص ۲۲۳-۲۲۷)

پس از تفسیر این آیات به تفصیل از داستان غدیر، حدیث منزلت، تبلیغ سوره برائت، حدیث «خاصف النعل» سخن می گوید و حقایق بسیاری را درباره علی (ع) بیان می دارد، و جایگاه بلند و الای آن بزرگوار را روشن می نماید. آن گاه ذیل «احتیاج قرآن به درک صحیح و نیاز دین به رهبری انعطاف پذیر»، به بررسی عظمت قرآن و نقش آن در ساختار سالم اجتماع می پردازد. حقایق تلخی را از جهالت ها، حق کشی ها، فسادها و ناهنجاری های روا شده بر فرهنگ اسلامی می شمرد. بسیاری از تفرقه ها و تشتت ها را عرضه می کند و علل و انگیزه های آنها را بیان می دارد و نقش سیاست بازان پس از پیامبر را در این ماجراها نشان می دهد و در پایان باز هم تأکید می کند که علی (ع) خلافت را برای این می خواست که مشعل حق فروکش نکند و پرتو حقایق به تاریکی نگراید؛ پاکان مغوض و ناپاکان محبوب نشوند؛ عمّارها شماتت نشوند، ابو ذرها کتک نخورند، اما ... (ص ۲۲۷-۲۵۱)

بخش ششم:

خطبه شقشقیه، دردهای دل علی (ع) است. مرثیه رنج ها، غم ها، سوزها و مظلومیت های علی (ع) است. آن استوارتر از کوه ها، و ستبرتر از صخره ها، و صبورتر از قله ها، یکباره دهان می گشاید و آشفشان وجودش ملتهبانه فرو می ریزد و حقایق را می گوید، اما جهل و جهل مداری از ادامه آن باز می دارد و چون ابن عباس می خواهد که ادامه دهد می فرماید: شقشقه هدرت ثم قرت.

بخش ششم کتاب با عنوان «اینها درد دل های علی (ع) است» به تفسیر تاریخی-علمی این خطبه می پردازد. استاد در ضمن تفسیر آن، حقایق بسیاری را عرضه می کند؛ از رازهای فراوانی در تاریخ اسلام پرده برمی گیرد، از ستم ها و از جباریت های زیادی سخن می گوید، چهره های مظلوم را معرفی می کند، از

۶۰. خلافت و ولایت، ص ۱۸۴؛ المراجعات، ص ۸۹؛ سیل النجاه، ص ۵۰.

۶۱. خلافت و ولایت، ص ۲۱۳.

۶۲. علی (ع) شاهد رسالت، ص ۱۰.

«اهل ذکر» اهل پیغمبر خواهند بود، بدون هیچ نیاز به تأویل و حذف یا تقدیر. ۶۰ (ص ۱۹۴)

۴. آیه امامت ابراهیم:

«واذا ابتلی ابراهیم ربه بكلمات فاتمهن قال انی جاعلك للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین.»

استاد پس از تفسیر دقیق آیه، و نشان دادن جایگاه بلند امامت به عنوان «عهد الهی» و بهره وری شرط «عصمت» برای امام از متن آیه، به تفسیر آیه «و من ذریتی ...» می پردازد و به گونه ای اعجاب آور و لایت علوی و اثبات لزوم امامت پس از پیامبر را بهره می گیرد. «ذلک من فضل الله ...» استاد در ضمن تفسیر این آیه مطالب زیبایی را مطرح کرده و نقش وراثت را در شکل گیری شخصیت انسان نشان داده و مطالب دیگر ... (ص ۱۹۴-۲۱۲)

۵. آیه علم کتاب:

«ویقول الذین کفروا لست مرسلأ قل کفی باللّٰه شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب.»

بر اساس این آیه پیغمبر مأمور می شود که در برابر کفاری که منکر رسالتش می شوند، بگوید: بر صدق مدعای من، همین بس که خدا گواه است و کسی که علم کتاب نزد او است. در تعیین مصداق «من عنده علم الكتاب» مفسران عامه بسیار سخن گفته اند، و برای کتمان این فضیلت، صفحاتی را سیاه کرده اند و در تحریف این حقیقت قلم ها زده اند. استاد با ژرف نگری ویژه ای با تکیه به متن قرآن و نقد و بررسی اقوال، علی (ع) را شاهد رسالت دانسته و در توصیف جایگاه بلند او، داد سخن می دهد و شیداوار می گوید:

«... کدام پیغمبری جامع فضایل علی بوده است؟ عیسی زهد و پارسایی داشت، موسی هیبت و سطوت، ابراهیم قدرت جدل و بحث و استدلال، ایوب صبر، یوسف عفت، و همچنین سایرین. هر پیغمبری فضیلتی خاص دارد، ولی علی (ع) جامع فضایل است. حقیقت این است که فضایل را باید به علی ستود.» ۶۱

استاد به این آیه در نشان دادن عظمت و فضیلت و الای علی (ع) عنایتی عظیم داشته است و این آیه را مهم ترین آیه در شأن و عظمت علی (ع) می دانسته است. ۶۲ (ص ۲۱۲-۲۲۳)



گشاده دستی ها، اسراف ها و باندبازی های حاکمان قصه ها می آورد، از نیرنگ ها و تدبیرهای سیاستمداران برای ربودن خلافت بحث می کند و ...

استاد را، در این بخش، چونان پیشتازی ایستاده بر بلندای تاریخ می بینیم که حقایق را می نگرد و با اسراف و نگرشی عظیم ناپیدایی ها را روشن می کند، اعماق ماجراها را می کاود، تا به نسل ها و عصرها راه بنمایاند و حقیقت ها را بگوید. استاد این مشعلدار بزرگ بر معبر تاریخ ایستاده است، آفتاب را تفسیر می کند و فریاد بر می آورد که این است «سند مظلومیت علی».

### بخش هفتم:

#### سیاست و جهاننداری علی (ع)

استاد در این بخش به تبیین سیاست علوی می پردازد و اهمیت و عظمت آن را می نمایاند. وی در آغاز معنای درستی را از سیاست به دست می دهد و آن گاه موضع سیاسی معاویه و نیرنگ های وی را در مقابل علی (ع) بررسی می کند و در ضمن آن نگرشی دارد هوشمندانه به چگونگی وضع اجتماعی و سیاسی آن روز.

آنگاه به تفاوت های اجتماعی و سیاسی دوران پیامبر و علی (ع) می پردازد و با تبیین وضع سیاسی آن روز، خلافت علی (ع) را از «معجزات و کرامات» آن بزرگوار می داند. استاد علوم در این بخش، از جنگ های «جمل»، «صفین» و انگیزه ها و پیامدهای آن سخن می گوید، و عوامل پیشرفت و چگونگی جباریت های اصحاب زر و زور و تزویر، و ترسیم چهره تهمی مغزان و تنگ اندیشان و موضع زشت آنان در برابر علی (ع) و تحلیل چگونگی نیرنگ ها و ترستی های سیاست بازان و مآلاً پراکنده شدن قشون علی (ع) بار دیگر مرثیه مظلومیت علی (ع) را می سراید، و شداید و سختی های علی (ع) را که پس از این ماجراها به نهایت رسیده بود باز می گوید، و از عظمت های روحی و شخصیت ممتاز آن بزرگوار، عاشقانه سخن می گوید، و موضع راستین امام را در مقابل حيله ها و نیرنگ های دشمنانش بازشناسی می کند و با تفسیر محتوای راستین سیاست اسلامی، چهره منور سیاست علوی را به نمایش می گذارد و سیاست آمیخته به دروغ و نیرنگ مخالفان او را افشا می کند و آن گاه می نویسد:

علی، اسلام مجسم است؛ آن حضرت فرمود: «ماییم موازین عدل در قیامت». اعمال همه امت با اعمال او و ائمه بعد از او سنجیده می شود که: یوم ندعوا کلّ اناس بامامهم ... ونضع الموازین القسط

لیوم القیامة. علی (ع) در همه مراحل زندگی خود سرمشق است و جمیع طبقات باید به او اقتدا کنند، فردی در خانواده کارگر و سرباز ساده و افسر ارتش و فرمانده کل و امام جماعت و خطیب دینی و سخنور سیاسی و اجتماعی و معلم دین و اخلاق و سرپرست خانواده و مجتهد و عالم و عابد و عارف و زارع و مالک و قاضی دادگاه و هریک از دو طرف دعوی تا زمامدار مملکت، همگی می توانند از رفتار و کردار علی (ع) سرمشق بگیرند. چون او در همه این مشاغل و مناصب بوده است.

استاد در پایان به آثار شوم تفرقه و جدایی اشاره می کند و همگان را به وحدت و هماهنگی فرامی خواند و سخن مولی را - که پیش تر نقل کردیم - در پایان می آورد، و می نویسد: شیعه باید به پیشوای بزرگوارش اقتدا کند، که احدی مانند علی برای حفظ اسلام و وحدت اسلامی فداکاری و جانبازی و گذشت نکرد.<sup>۶۳</sup>

سخن در گزارش این اثر ارجمند به تفصیل گرایید از این روی فصل های پایانی را به اختصار نهادم، و گرنه در میان صفحات زرین فصل های پایانی نکات تأکید کردنی فراوان بود. الحق، «خلافت و ولایت از دیدگاه قرآن و سنت» به لحاظ منطق استوار، عرضه درست، ارزیابی دقیق، نشر شیوا، صداقت در ارائه حقایق، آمیختگی با ادب اسلامی و علوی، در دفاع از حق مجسم، علی (ع) امیر المؤمنین، خلافت حق و حق خلافت، با این همه گزیده گویی و زبده نگاری بی نظیر است. با درود به روان آن خردمند استاد و مسئلت ثواب و اجر به پاس این خدمت بزرگ، از خداوند بزرگ، مقاله را به پایان می بریم.

